

نفرتی که تومی کاری

انجی توماس

مترجمان:

میلااد بابانژاد - الهه مرادی



نشرنون

۱۳۹۸

رمان خارجی

بخش اول
وقتی اتفاق افتاد



فصل اول

نباید به اینجا می‌آمدم.

اصلاً اهل این جور مهمانی‌ها نیستم. بحث کلاس گذاشتن و این حرف‌ها هم نیست. بعضی جاها هستند که خودم بودن کافی نیست. هیچ‌کدام از من‌هایی که از خودم سراغ دارم کافی نیستند. مهمانی تعطیلات بهاری بیگ‌دی^۱ یکی از آن جاها است.

از بین کلی آدم درهم و برهم و عرق‌کرده، به دنبال کنیا^۲ رفتم. موهای بافته‌شده‌اش، پشت سرش بالا و پایین می‌پرید. بوی سیگار تمام اتاق را برداشته و دود همه‌جا را گرفته بود. صدای موسیقی زمین را می‌لرزاند. خوانندهٔ رپ از همه خواست که دست‌هایشان را بالا و پایین کنند، صدای جمعیت بلند شد و هرکس به روش خودش دست‌هایش را بالا و پایین کرد. کنیا لیوانش را بالا گرفت و راه خود را باز کرد. از صدای بلند موسیقی سردرد گرفتم و از بوی دود هم حالت تهوع داشتم. اگر بتوانم لیوان دستم را نریزم و به آن‌سوی اتاق برسم، واقعاً هنر کرده‌ام.

سعی کردیم از جمعیت جدا شویم، اما در خانهٔ بیگ‌دی گوش تا گوش آدم هست. شنیده بودم که همه به مهمانی تعطیلات بهاری می‌آیند — خوب، همه به غیر از من — اما واقعاً فکرش را هم نمی‌کردم این همه آدم بتوانند با هم یک‌جا جمع شوند. همه حسابی به خودشان رسیده بودند، یکی مویش را رنگ کرده بود، یکی فر و دیگری صاف. در برابر آن‌ها موهای دم‌اسبی من خیلی ساده و ابتدایی به نظر می‌رسید. پسرها هم جدیدترین کفش‌ها و فاق‌کوتاه‌ترین شلوارشان را پوشیده

1. Big D

۲. Kenya اسم مونث

بودند. فاق شلوار بعضی‌ها آن قدر کوتاه بود که هر لحظه ممکن بود از پایشان بیافتد. مادر بزرگم همیشه می‌گوید، بهار با خودش عشق می‌آورد. ممکن است بهار در گاردن‌هایتس^۱ با خودش عشق نیاورد، اما مطمئناً وعدهٔ بچه‌های زیادی را در زمستان می‌دهد! اگر بگویند خیلی‌هایش تقصیر مهمانی بیگ‌دی است، تعجب نمی‌کنم. همیشه این مهمانی جمعه برگزار می‌شود تا شما شنبه را وقت داشته باشی که حالت خوب شود و یکشنبه را هم وقت داشته باشی تا به کلیسا بروی و توبه کنی!

کنیا گفت: «ستار^۲ این قدر دنبال من نیا، برو واسهٔ خودت. بقیه فکر می‌کنن کسر شانت میاد.»

«نمی‌دونستم این همه آدم توی گاردن‌هایتس دارن ذهن من رو می‌خونن. یا اصلاً کسی من رو با اسمی غیر از دختر ماو بزرگ^۳ که توی مغازه کار می‌کنه، بشناسه!» کمی از نوشیدنی‌ام خوردم و باقی آن را ریختم بیرون. می‌دانستم که در نوشیدنی‌هایشان زهرماری می‌ریزند، اما این دیگر از حد گذشته بود و خود زهرمار بود. لیوانم را روی میز گذاشتم و گفتم: «گور بابای کسایی که فکر می‌کنن من رو می‌شناسن.»

«ببین، من فقط می‌گم جوری رفتار نکن که بگن چون مدرسهٔ گرون می‌ره به کسی محل نمی‌ده.»

الان شش سال است که این حرف‌ها را می‌شنوم، از وقتی که پدر و مادرم من را به مدرسهٔ ویلیامسون^۴ فرستادند. زیر لب گفتم: «هر چی می‌خوان بذار بگن.» «اگرم یه کم به سر و وضعت می‌رسیدی بد نبود.» از کفش تا سوئیشرت گشادم را بررسی کرد: «این سوئیشرت داداش من نیست؟»

درستش این بود که می‌گفت سوئیشرت داداشمان. من و کنیا یک برادر بزرگتر به نام سون^۵ داریم. اما خودمان با هم خواهر نیستیم و ربطی به هم نداریم. مامانش

۱. Garden Heights نام محله

۲. Starr اسم مونث

3. Big Mav

4. Williamson

۵. Seven اسم مذکر

در حقیقت مامان سون است و پدر من پدر سون. خیلی پیچیده است، خودم می‌دانم. «چرا، مال خودشه.»

«حدس زدم. می‌دونی دیگه چی می‌گن؟ بس که به من می‌چسبی می‌گن اینا خاک بر سرن.»

«به نظرت برام مهمه بقیه چی می‌گن؟»

«نه! و مشکل دقیقاً همینه!»

«به درک.» اگر می‌دانستم آمدنم به این مهمانی با کنیا باعث می‌شود که بخواید ادامهٔ برنامهٔ تلویزیونی تغییر بزرگ^۱ نسخهٔ استار را بسازد، ترجیح می‌دادم در خانه بمانم و دوباره سریال شاهزادهٔ جدید بل ایر^۲ را ببینم. کفش‌های جردن^۳ من خیلی راحتند و مهم‌تر از همه نو هستند و به نظرم از تیپ خیلی‌ها هم بهتر است. سوئیشرتم زیادی بزرگ است، اما خودم این جور دوست دارم. به اضافهٔ این که می‌توانم تا دماغم بالا بکشمش و بوی دود را حس نکنم.

کنیا گفت: «خب، نمی‌خوام کل شبم رو صرف نگهداری از تو بکنم، بهتره یه فکری به‌حال خودت بکنی.» و از اتاق خارج شد. راستش را بخواید کنیا می‌توانست مدل شود. رنگ پوستش قهوه‌ای تیره است و فکر نکنم تابه‌حال حتی یک جوش هم زده باشد، چشم‌هایش هم قهوه‌ای است و مژه‌های بلندی دارد که مصنوعی نیست. قدش حسابی بلند است، اما کمی چاق و چله‌تر از آن خلال‌دندان‌هایی است که می‌بینیم. هیچ‌وقت دوبار یک لباس را نمی‌پوشد. پدرش کینگ^۴ به اندازهٔ کافی پول دارد که نگذارد.

کنیا تقریباً تنها کسی است که در گاردن‌هایتس با او می‌چرخم. وقتی به مدرسه‌ای می‌روی که چهل و پنج دقیقه با محله‌ات فاصله دارد و باقی وقت را هم در مغازهٔ خانوادگی‌ات می‌گذرانی، دوست پیدا کردن سخت می‌شود. اما گشتن

۱. Extreme Makeover تغییر بزرگ برنامهٔ تلویزیونی آمریکا در بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶ بود که در آن آدم‌های معمولی را به شکل ستاره‌های هالیوودی در می‌آوردند.

۲. Fresh Prince of Bel-Air سریالی معروف در آمریکا با بازی ویل اسمیت که در بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۶ پخش شد و داستان آن در مورد جوانی سیاه‌پوست و فقیر است که به‌خاطر شرایطی

مجبور به زندگی در محله‌ایان نشین بل-ایر می‌شود.

۳. Jordan یکی از زیرمجموعه‌های برند نایکی در کفش است.

4. King